

کاربرد دوره راه‌نمایی در نظام آموزش و پرورش ایران

کشورهای آن گرفتاریهای زیادی بوجود آمد و مدتها وقت آنها را گرفت که بتدریج خرابیهای ناشی از آن بپزدانند . بعد از آنکه خرابیها تا حدی جبران شد این کشورها بیکدفعه خود را مواجه با توسعه و گسترش سریع تکنولوژی دیدند زیرا نیازهای آنها روز بروز رو بتوسعه میگذاشت و آموزش و پرورش را تحت تاثیر خود قرار میداد و این جریان میرفت که نظامهای آموزشی را از مسیر اصلی خود منحرف سازد و وظائف تازه‌ای بعهده آنها بگذارد . یکی از این وظائف تازه تربیت نسل جوان با ایجاد

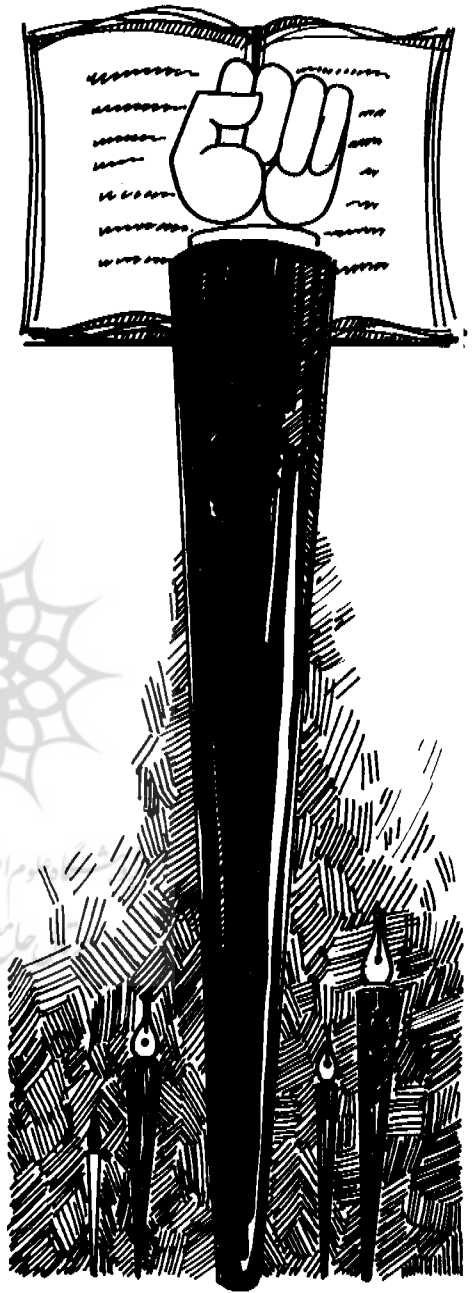
فکر ایجاد دوره راهنمایی در نظامهای آموزش و پرورش جهان در حقیقت بعد از جنگ بین‌المللی دوم بوجود آمد تا آن زمان آموزش و پرورش در سطح جهانی هدفی معنوی و روحانی داشت و غرض از آن اشاعه علم و معرفت بود هیچگاه صحبت از دیس نبود که آموزش و پرورش بدان آموزش بیا دانشجویان امتیازی میدهد که از این امتیاز میتوانند بسود خود برفع امور مادی زندگی خود استفاده کنند ، چنین فکری تا قبل از جنگ بین‌المللی دوم بوجود نیامده بود . بعد از جنگ بخصوص در اروپا برای

مهارت‌هایی در آنها برای رفع نیازمندی‌های اجتماع متحول بود و این وظیفه‌ای بود که تا آن زمان در آموزش و پرورش سابقه نداشت و در حقیقت بروظائف آموزش و پرورش اضافه شد البته اینکار خیلی ساده انجام نگرفت زیرا مربیان و معلمان که سابق ممتدی در تعلیم و تربیت داشتند باسانی زیر بار نمیرفتند که آموزش و پرورش یکباره از مسیر خود یعنی " معنویت " خارج شود و رنگ مادی بخود بگیرد و بصورت یک کالای تجارتي درآید . مربیان تعلیم و تربیت میگفتند که وظیفه آنها وظیفه مقدسی است آنها خود را مامور پرورش نسل جوان میدانستند و معتقد بودند که آموزش و پرورش از مسائل مادی جداست و آنها وظیفه ندارند که نوجوانان و جوانان را در قالب‌های خاص برای اموری مشخص تربیت کنند . جدال بین مربیان و برنامه ریزان اقتصادی کشورها مدتها بطول انجامید و باعث مشاجرات زیادی شد . ما وقتی بتاريخ تعلیم و تربیت نگاه میکنیم ميبينيم کم و بیش در همه جهان و در همه کشورها تعلیم و تربیت با دین و مسائل عقیدتی رابطه‌ای نزدیک داشته است در اسلام ميبينيم که مدارس برای اولین بار در کنار مساجد بوجود آمده و معلم مدرسه یک فرد روحانی است مثلا امام جماعت است یا عالم علوم دینی است . روحانیت در آموزش و پرورش همیشه نقش داشته است

نقشی بسیار حساس و مهم . معلم هیچگاه بخاطر نفع مادی اقدامی نمیکرده بلکه آنرا برای خود نوعی وظیفه دینی مینداشته است . در اروپا نیز چنین بوده است تعلیم و تربیت در گذشته‌های دور رنگ کلیسا دارد و بعد ها ميبينيم که صبغه اسلام هم در آن دیده میشود . وقتی مسلمانان اسپانیا را فتح کردند و مدتها برآنجا حکومت کردند معارف اسلامی از آنجا تا نقاط شمالی اروپا راه پیدا کرد . در انگلستان وقتی بدانشگاه کمبریج یا آکسفورد که قدیمترین دانشگاه‌های آن کشور یا اروپا هستند وارد میشویم ميبينيم که درست همان حجره‌های مدارس علمیه اسلامی که در شمال آفریقا و یا در تمام آسیا دیده میشود در آنجا هم بچشم میخورد . مقصود نقش روحانیت و دین در تعلیم و تربیت است که آنرا در همه جا ميبينيم و بطوریکه گفته شد در سطح بین‌المللی این روح تا بعد از جنگ بین‌المللی دوم در همه جا دیده میشد بعد از جنگ وقتی نیازهای کشورها بصورت وسیعی در آمد و این نیازها بایستی بوسیله نیروهای ماهر که نسل جوان بودند تامین میشد و چاره‌ای جز این نبود . طبعاً این سؤال پیش می‌آید که چه کسانی باید این جوانان را برای اینگونه مهارت‌ها تربیت کنند ؟ بدیهی است جز آموزش و پرورش چه سازمان دیگری میتواندست این وظائف را برعهده بگیرد . با قبول و

پذیرش این فکر مسئله راهنمایی و ارشاد
بوجود آمد . نسل جوان را چگونه
راهنمایی کنیم . برای اینکه اینها بتوانند
نیازهای اجتماعی را جابگو باشند ؟

اولین بار فکر ایجاد راهنمایی و مشاوره
در آمریکا در سال ۱۹۱۳ یعنی قبل از جنگ
جهانی دوم عرضه شد . غرض از راهنمایی
در آن زمان در حقیقت کمک بدانش آموزانی
بود که بنوعی عقب افتادگی و عقب ماندگی
ذهنی داشتند . در اروپا برای اولین بار
در سال ۱۹۱۴ این فکر در یک کنفرانس
تعلیم و تربیت در بروکسل عنوان شد . در
آنجا موضوع قدری مبسوط تر بیان شده بود
خلاصه بحث این بود که شاگرد در یک
مقطع تحصیلی یا در یک دوران از سالهای
تحصیلی خود نیاز بیشتری بر راهنمایی دارد
چه در زمینه مسائل تحصیلی خودش و چه
در زمینه شغلی ، یعنی کاریکه در آینده
بعده خواهد داشت . البته این مباحث
فقط صورت کنفرانس و صحبت داشت و جنبه
عملی در آنها هنوز بوجود نیامده بود .
انگلستان در سال ۱۹۴۴ در نظام آموزشی
خود تغییرات مهمی داد . باین معنی
که سیستم آموزش و پرورش این کشور تا سال
۱۹۴۴ سیستمی ملی بود و دولت در آن
نظارتی نداشت حتی وزارتخانه‌ای هم بنام
وزارت آموزش و پرورش تا آن سال در
انگلستان بوجود نیامده بود و کار تعلیم و
تربیت تماما در دست مردم (بعهدده



کنیساها و مردم علاقمند) بود. در این سال قانون آموزش و پرورش از پارلمان گذشت و در این قانون بود که به مسئله راهنمایی و ارشاد دانش‌آموزان توجه شده بود.

در فرانسه که مردم آن از قدیم — جنبه‌های آیده‌آلیستی قضایا بیشتر اهمیت میدهند فکر ایجاد دوره راهنمایی حدی تر عنوان شد و در حقیقت فرانسویها از پیشروان این فکر در اروپا بودند، آنها معتقد بودند که بایستی واقعا استعداد های ذاتی دانش‌آموزان را تشخیص بدهیم و آنها را در راه صحیح بکار اندازیم و این کاری است عملی، در صورتیکه تشخیص صحیح استعدادها کاری بسیار دشوار است، زیرا بچه انسان را نمیتوان چنانکه باید و شاید ارزشیابی کرد، این بچه‌ها متعلق به خانواده‌های مختلف هستند و با زمینه‌های مختلف تربیتی و اجتماعی بمدرسه می‌آیند شرایط زیستی و اقتصادی آنها متفاوت است و متغیر نمیتوان با معیارهای مادی آنها را اندازه گرفت، بعلاوه معیارهای ما برای سنجش قطعیت لازم را ندارند چه تستی استاندارد شده است که میتواند چنین ادعائی بکند که تست عرضه شده از حیث روائی و اعتبار صد درصد مورد اعتماد است و میتواند بعنوان معیار سنجش قطعیتی استعداد دانش‌آموزان بمرحله اجرا گذاشته شود وقتی دانش‌آموزان از نظر خصوصیات زندگی اجتماعی و اقتصادی باهم آنچنان

تفاوتهای بارزی دارند؟ باین جهت برنامه راهنمایی در فرانسه لاقلا در شاخه تشخیص استعداد های دانش‌آموزان و هدایت آنها نه تنها توفیق چشمگیری نداشت بلکه عملا با شکست مواجه شد. در انگلستان وضع باین صورت بود که بموضوع تشخیص استعدادها کمتر توجه کردند و در عوض راهنمایی شغلی یکی از وظائف اساسی دوره راهنمایی بشمار آمد. آنها میگفتند در مورد برنامه راهنمایی قبل از هر چیز باید ببینیم اصولا ضرورت ایجاد دوره راهنمایی چیست چه عملیاتی وجود داشته که صاحب نظران تعلیم و تربیت را باین فکر انداخته است که دوره راهنمایی را بوجود آورند؟ بدون شک این ضرورت از نیازهای اقتصادی کشور در ارتباط با نیروهای ماهر مورد نیاز سر چشمه میگردد. پس وظیفه آموزش و پرورش است که دانش‌آموزان را هدایت و راهنمایی کنند و بآنها دیدی روشن برای آینده آنها و نیازهای کشورشان بدهند باید آنها را آگاه سازند که در کشور چه مشاغلی وجود دارد و آنها چگونه میتوانند باین مشاغل دسترسی پیدا کنند یعنی چه زمینه‌هایی را باید داشته باشند و چه دروسی را فراگیرند و چه مهارتهائی بدست آورند تا بآن مشاغل برسند. پس در حقیقت در انگلستان شاخه اول یعنی تشخیص استعدادها را رها کردند و بقسمت دوم که عملی تر بود یعنی راهنمایی شغلی

پرداختند و باین جهت دوره راهنمایی در نظام آموزش و پرورش انگلیس پیاده نشد و امر راهنمایی و ارشاد شغلی در داخل همان نظام سابق بصورت شعبه ای بوجود آمد باین معنی که در مدارس متوسطه فردی بعنوان مسئول راهنمایی شغلی با اطلاعات وسیع در زمینه مشاغل و اسناد کافی در ارتباط با مراکز برنامه ریزی اقتصادی کشور بوجود آمد و چون تهیه کار برای فارغ التحصیلان مدارس " پس از ۱۱ سال تحصیل " در نظام آموزش و پرورش انگلستان صورت قانونی دارد باین جهت باین قسمت توجه کافی مبذول شد .

حال ببینیم در کشور ما وضع بچه صورتی بود ، اولاً تقلید از نظامهای اروپائی بخصوص در مورد دوره راهنمایی در نظام آموزش جدید در زمانی صورت گرفت که برنامه دوره راهنمایی در اروپا بطور آزمایشی اجرا شده بود و در بسیاری از کشورها نه تنها طرفدارانی نداشت بلکه افکار عمومی علیه آن بود .

چه کسانی مامور اجرای این برنامه بودند ؟ در درجه اول مشاوران و راهنمایان تعلیماتی . بگذریم از این مطلب کسه مشاورین ما از نظر علمی شرایط لازم را نداشتند اما یک مشاور چند دانش آموز را میتواند تست کند ؟ دقیقاً حساب کرده اند ، در این اواخر هر مشاور در حدود ۹۰۰ نفر را باید تست و راهنمایی میکرد و

درباره اش نظر میداد . این رقم مربوط بشهرهای بزرگ است در سطح روستاها هر ۲۸۰۰ نفر را یک مشاور باید تست میکرد چگونه این کار امکان داشت با تعداد ۶۰۰۰۰ روستا که در این کشور وجود دارد ؟ وجود راهنما در مدارس ما خود مسئلهای شده بود زیرا او در حقیقت در نظام آموزشی محلی از اعراب نداشت نه مدیر او را قبول داشت نه شاگرد نه ولی شاگرد و نه حتی رئیس اداره و دیگر مسئولان امر ، نظر او در هیچ جا بحساب نمیآمد زیرا ما دیدیم و میبینیم که حتی امروز هم تنها ضابطه ارتقاء شاگرد یا ورود برشتههای مختلف دبیرستانی همان نمره است یعنی روشی که از زمان تاسیس دبیرستانها در ایران رایج بوده است .

از مسئله مشاور که بگذریم موضوع معلم برای دوره راهنمایی مطرح میشود ما در دوره راهنمایی معلم واجد شرایط نداشتیم و نداریم . در آغاز دوره راهنمایی معلمان دبستانها را گرفتند و با یکدوره کارآموزی کوتاه مدت بدوره راهنمایی راه دادند . معلمان سال ششم ابتدائی سابق کلاً بکادر راهنمایی منتقل شدند برای تامین نیازهای آموزشی سایر کلاسهای راهنمایی هم از معلمان ابتدائی بترتیبی که گذشت استفاده کردند . اینها برای تدریس مواد سنگین دوره راهنمایی آمادگی نداشتند چرا ؟ برای اینکه برنامهها تغییر کرده بود .



کتابهای دوره راهنمایی را مولفان آنها در حقیقت از کتابهای خارجی ترجمه کرده بودند ، این کتابها بخصوص در رشته‌های علوم عموماً کتابهایی بودند که بصورت " مجموعه‌های علمی " مثل مجموعه ناپلید و غیره برای کشورهای خارجی از جمله آمریکا نوشته شده بود . معلمان ما با این مسائل آشنائی کافی نداشتند حتی فارغ التحصیلان دانشگاههای ماهم در بسیاری موارد در تدریس آنها خود را دچار اشکال میدیدند چه رسد به دبیلیمه‌ها که بحکم اجبار تدریس در دوره راهنمایی را بعهده گرفته بودند .

قبل از اجرای نظام جدید در آموزش و پرورش مرسوم بود بخصوص در شهرستانها که دبیر واجد شرایط کمتر وجود داشت هنگامیکه با کمبود دبیر در دوره متوسطه مواجه میشدند درباره معلمان دبستانها مطالعه میکردند و بهترین ها یعنی معلمان واجد شرایط با سابقه وبا تجربه را برای متوسطه انتخاب میکردند و تدریس ماده یا موادی از برنامه‌ها را که از عهده آنها ساخته بود در اختیار آنها میگذاشتند

این درسی بود که معلم خود هم درمدرسه خواننده بود وسالها هم درباره آن مطالعه کرده بود وبهرحال در جریان بود واز نظر اخلاق ورفتنار وبرخوردهای اجتماعی هم دستگاه او را قبول داشت ولی بعد از پیاده شدن نظام جدید بعلت نیاز فراوانی که به معلم پیدا شده بود این مسائل بکلی فراموش شد محتوای کتابها هم مطالبی بود که معلم از آنها اطلاعی نداشت در نتیجه نه معلم قادر بود کارش را صحیح انجام بدهد ونه شاگرد از کلاس و تدریس راضی برمبگشت بعلاوه برنامه‌های جدید با برنامه‌های گذشته فرق داشت در برنامه گذاشته شده است البته به کمک ابزار و وسائل درمدراس راهنمایی ما بعلت تراکم محصل در کلاسهای درس وفقدان وسائل کافی " کارگاه‌وآزمایشگاه " اجرای برنامه‌ها بنحو مطلوب انجام نشدنی است .

کیفیت انتخاب این برنامه‌ها هم خود داستانی مفصل دارد اجمال مطلب اینکه یونسکو از تلفیق برنامه‌های کشورهای پیشرفته با برنامه‌های کشورهای درحال پیشرفت یک " سری " برنامه بعنوان برنامه‌های " توصیه شده " بکشورها عرضه میدارد درحقیقت این برنامه‌ها برنامه‌های آزمایشی هستند وکشورهائی که عاقبت اندیشی دارند کمتر زیر بار آنها میروند و برای خود دردسر درست نمیکند ولی در

تاریخ

شورشی کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کشورما روی پایه بلند پروازیهای رژیم سابق بی چون وچرا این برنامهها را پذیرفتند وبدون اینکه عاقبت امر را بسنجد آنها را بمعرض عمل گذاشتند نتیجه اینکه حتی در زمان رژیم گذشته مردم بارها دهان بااعتراض درباره این برنامهها گشودند وگفتند بچههای ما " خرگوش آزمایشگاه " نیستند ولی گوش شنوایی نبود که فریاد اعتراض آنها را بشنود وبآن ترتیب اثر دهد .

حال ببینیم هدف از دوره راهنمایی چه بود ؟ درنشریه شماره یک مرکز مطالعات و برنامههای وزارت آموزش وپرورش " شهریور ماه ۱۳۴۴ " چنین آمده است :
" مقصود از مرحله سه ساله راهنمایی تحصیلی افزایش معلومات عمومی دانش آموزان برای بهتر زیستن در اجتماع و پرورش فضائل اخلاقی و معنوی آنان و مخصوصا تشخیص استعدادها وتمايل فردی آنان در رشتههای نظری وفنی وحرفهای و راهنمایی آنان در مراحل بعدی تحصیل برشتههای مختلف برحسب استعداد و احتیاجات کشور میباشد .

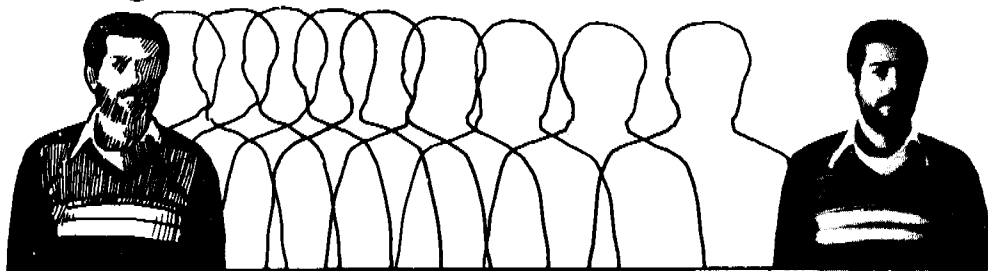
برای رسیدن باین مقصود برنامه این دوره از تحصیل تاوما شامل دروس نظری و دروس فنی عملی وساده که برای هر فردی در زندگانی اجتماعی مفید است خواهد بود .
این گفتهها روی کاغذ خیلی ساده و

زیباست و صورتی شعارگونه دارد اما درعمل همان است که قبلا درباره آنها صحبت کردیم .

این چنین بود کیفیت برنامههای دوره راهنمایی ونحوه اجرای آنها در مدارس درحال حاضر ما هنوز گرفتار همان برنامهها هستیم دوره راهنمایی بازهم وجود دارد کتابها کم وبیش همان است که بود باهمان محتوا منهای یک مقدار اصلاحات که در آنها بعمل آمده است چیزی بآنها اضافه کرده ایم ومطالبی از آنها کاسته ایم ولی مطالب همان مطالب است در ارتباط با هدفهای خاص آن اولین ومهمترین کاری که در نظام آموزش وپرورش جمهوری اسلامی بایدانجام شود تعیین هدفهای آموزش و پرورش است در نظام کنونی باید مشخص شود که ما دانش آموزان را برای چه هدفهایی تربیت میکنیم این مسئله از فرط وضوح احتیاج به گفتگو ندارد . بچه مسلمان دردرجه اول باید مسلمان تربیت شود . با احکام اسلام اصول وهدفها و فلسفه آن آشنائی پیدا کند وقتی سلاح نقوی و پرهیزکاری مجهز شد آنگاه با توجه به نیازهای اجتماعی برای خدمت بجامعه خود آمادگی پیدا خواهد کرد و این خود در رابطه با برنامههای صحیح آموزشی تحقق پیدا میکند . پس نخست باید هدفهای آموزشی معین شود آنگاه براساس بقیه در صفحه ۵۰

پیروی از عادت یا انتخاب راهی جدید

محسن گلزاده



کوچکی تمام نیرو و دقت خود را باید صرف کنید . در حالیکه شما بسیاری از کارهای خود را از روی عادت و بدون زحمت و دقت انجام می‌دهید ، از خواب برخاستن ، صبحانه خوردن ، از خانه بیرون آمدن ، سوار ماشین شدن ، بمحل کار رفتن ، همه را از روی عادت و بدون تصمیم گیری های لحظه به لحظه انجام می‌دهید .

اما هنگامیکه این خو گرفتن و عادت پا را فراتر نهاده و از محدوده وظایف خود میگذرد و در مسائل اخلاقی ، تربیتی و حتی اعتقادی و دیگر مسائل انسانی دخالت میکند ، مانعی برای پیشرفت و باز دارنده جان آدمی از آزادی و مانع کمال یابی او خواهد شد .

آیا هنوز ما کودکانمان را با عادات و روشهایی که قبلاً بآن خو گرفته‌ایم تربیت میکنیم ؟ اگر چنین است ، لحظهای باز گردیم و برای انتخاب راهی صحیح بیشتر فکر کنیم :

خو گرفتن طبیعت انسان است ، و از ضروریات زندگی ، چرا که اگر انس و عادت نبود زندگی کردن با مشکلات عجیبی روبرو میشود . کودکی را که بتازگی راه افتاده ببینید با چه دقت و مواظبتی قدم برمیدارد ، و یا کودکی که تازه بمدرسه رفته چگونه با مراقبت و توجه حروف را مینویسد ، اگر قرار باشد شما هم بهمین ترتیب در بر داشتن هر قدم و یا نوشتن هر کلمه ، توجه و دقت کنید ، برای انجام هرکار

برای سنجش اثربخشی آموزش در این زمینه
و کارآئی آن ، از روی عادت بخوانی
اثر ورزشی نخواهد داشت چرا که باید
" بدانی که چه میگوئی " (۱)

کودکان علاوه بر اینکه رفتارهای اولیه
فردی را از خانواده و طرز عمل پدران و
مادران میآموزند و تقلید میکنند ، مانند
عادت به تمیز بودن یا کثیف بودن ،
نظم و ترتیب و یا بی‌نظمی ، خشوش
صحبتی یا بد دهنی بسیاری از
پایه‌های اخلاقی فرزندان از خانواده
سرچشمه میگیرد ، راستگویی یا دروغگویی
خشونت یا نرمی ، خودخواهی یا احترام
گذاشتن ب دیگران . . . که اگر پدران
و مادران در خانه براساس عادات قبلی
خودشان و بدون توجه باینکه عمل آنان
مورد تقلید کودکان خواهد بود رفتار
کنند ، گاه ضررهای حیران ناپذیری به
آینده کودکان و در نتیجه به جامعه وارد
کرده‌اند .

اگر هستند هنوز پدران و مادرانی که
نظرات خود را به فرزندان تحمیل
میکنند و سؤال و انتقادهای آنها را
دلیل بر بی ادبی میدانند و باصطلاح
خود را صاحب اختیار و آنها را محبور
به اطاعت میدانند و یا نسبت به آینده
آنان بی تفاوت و سهل انگارند ، و یا در
موقع صحبت کردن با آنها کم حوصله
و تندخو هستند ، استبداد رای دارند و

یا بر آنها سخت گیرند ، این رفتارها
وامثال اینها را اولیاء و مربیان معمولاً
براساس عادت‌هایی که تا بحال داشته‌اند
بی توجه به تاثیر عمیق این رفتارها
در باطن کودکان انجام میدهند .

الان زمانی است برای فکر کردن ، تا
خود را در دادگاه انصاف و عدالت
و حدان آگاه خود بررسی کنند .

اصولاً استفاده از راه‌ها و روش‌های
یکسان در زمانها و مکانهای مختلف با
شرایط متفاوت کار صحیحی نیست ، چرا
که رفتارها در هر زمان براساس اهداف و
ارزشهایی است که افراد و جامعه در آن
لحظه بآن معتقد هستند و برای رسیدن
به آن تلاش میکنند ، که با تغییر این
ارزشها رفتارها و تربیتها نیز باید تغییر
کند و با رفتار ثابت نمیتوان به هدفهای
متعدد رسید .

پس بایستی در هر موقعیتی شرایط
زمانی و مکانی و هدفی که در آن لحظه
داریم در نظر بگیریم و با آگاهی راهی
مناسب و روشی صحیح برای رسیدن بآن
مقصد پیدا کرده و عمل کنیم .

در سالهای گذشته اهداف و ارزشهایی
رواج یافته بود که شایسته زندگی و رفتار
انسانی نبود و روشهای تربیتی و اخلاقی
عموماً برای رسیدن بآن اهداف و ارزشها
بود ، در حالیکه اکنون با انقلابی که
بقیه در صفحه ۴۴

ناسازگاری پدر و مادر مهم‌ترین عامل عدم امنیت روانی و فکری کودک و سبب انحرافات آنان است

دکتر محمد مساواتی آزاد - دانشگاه تبریز

زنده و مرئی افراد جامعه و اعضاء محیط درونی را در فرد منعکس و بناهای اساسی کیفیت حالات روانی او را میسازند و تجربه‌هایی که کودک از این محیط کسب میکند در ضمیر کودک بشکل ارزشهایی درمیآیند و کودک بعدها عینا آنها را بازتاب مینماید . پس باید عوامل محیط را در اطراف آن ارزشهایی که (اعضاء محیط کوچک و محیط بزرگ) بوجود معرفی کرده‌اند محدود نمود (۱)
آقای دکتر گراف (M.Greete)
در این مورد چنین مینویسد :
اختصاصات روانی و یادگیری و تجربه

دانشمندان با صراحت کامل اثبات میکنند که محیط خانواده در شکستگی استعدادها و منشها خصوصا در سنین پائین کودک تاثیر زیاد میگذارد و معمولا محیط خانواده است که در بخش مهمی از سلامت روانی آینده فرد در اجتماع دخالت میکند .

آقای حیجازی جرم شناس معروف تونسی در این زمینه چنین میگوید :
این محیط اجتماعی کوچک و محیط اجتماعی بزرگ است که شالوده‌های اساسی موجود انسانی را میسازد . این محیط به طور اجتناب ناپذیر تجربه

هایی که ساخته شده مخیرتاری هستند
بصورت‌های گوناگون در رفتار کودکان
ظاهر میگردند ، اما این تجربه‌ها با
چنان حالتها که در ضمیر طفل تاثیر
میگذارد قابل احساس نیستند ، آنان بر
طبق روشها و زمینه‌هایی که موجودات و
اشیاء ظاهر میسازند به ضمیر کودک
منتقل میتوانند در ضمیر متغیر کودک ،
با همان طرز و با همان بی‌نظمی و با
اشکال مختلف حلوه‌گرشوند . (۲)

پس از ملاحظه این عقاید در اثبات
اثرات محیط ، ما میتوانیم بپذیریم که
این جوانان بزهکار در مراحل مختلف
تغییرات روانی و حیاتی خویش از نظر
روانی زخمی شده‌اند ولی دقیق‌ترین
پرسشنامه‌های تحقیقاتی هم نمیتواند آن
را با وضوح مشخص کند . زیرا ما چیزی
در دسترس نداریم جز آنچه این اطفال
بما گفته و یا میگویند ولی در همه این
حالات ، جوانان آثار زخمهای کم و بیش
عمیق و خطرناک را تحمل میکنند .
از سوی دیگر عقیده روانشناسان این
است که سازگاری پدر و مادر مهمترین
عامل امنیت روانی و فکری کودک است .
بعبارت دیگر اطفالی در کنش‌های متقابل
اجتماعی از نظر روانی - فکری ، رفتار
بهنجاری خواهند داشت که واحد
خانواده آنها دارای کنش‌های متقابل
مستحکم بوده و پدر و مادر مسئولیت

خانوادگی را دقیق تر در نظر گرفته‌اند .
بطور خلاصه در یک شبکه خانواده
غیر مستحکم و توخالی بیشتر امکان
هست که اطفال الگوهای مشخص پیدا
نکنند و گرفتار تناقضات روانی گردند و
یا قربانی خصومت‌های پدر و مادر باشند و
یا اینکه افراد شرور و منحرف شوند و
دقیق‌تر بگوئیم ممکن است ، مشکلاتی
در زمینه تشکیل شخصیت آنها بوجود
آید که مانع سازگاری چنین اطفالی
گردد .

پس همان طور که مارگارت مید
این محیط خانواده است که باید برای
مواظبت و راهنمایی و پرورش استعدادها
و شکفتگی فرد مخصوصا در دوره‌های
لطیف کودکی و نوجوانی شایستگی داشته
باشد و از همین روست که دانشمندان
برای محیط خانواده اهمیت زیادی قائل
هستند . زیرا تاثیرات این محیط از نظر
پرورش روانی و اخلاقی کودک و دیگران
و روابط آن با ناخوشیهای مربوط به
بزهکاری مخصوصا در مورد اطفال غیر
قابل انکار است .

از این بحث در حقیقت چنین برمیآید
که روشها و رفتارهایی که از طرف پدران
و مادران اعمال میشود ، بی‌اعتنائی و
مجادله‌های احتمالی آنها ، خشونت
بیش از حد ، اقتدار اغراق آمیز ، حضور
یک پدر خوانده یا مادر خوانده ،

عاداتهای زشت و مضر (الکلیسم و قمارو)
حالت‌های عصیانیت پدر و مادر ، تعداد
فرزندان در گرابشهای روانی
و اخلاقی کودکان و تحریک استعداد‌های
آنها اثر قطعی می‌گذارند .

هرگاه بمیزان تفاوت از هم پاشیدگی
خانواده‌های دو گروه از جوانان بزهکار و
غیر بزهکار که باهم مقایسه شده اند
مراجعه کنیم . (۱) ثابت میشود که
میزان خانواده‌هایی که در گروه بزهکار
گرفتار از هم گسیختگی شده‌اند به ۵۸ در
صد میرسد ، در صورتیکه در گروه
کنترل ۳۶ درصد است . با وجود اینکه
از هم گسیختگی در خانواده‌های
بزهکاران دو برابر بیشتر از خانواده‌های
غیر بزهکار است (دوسوم در برابر
یک سوم) البته در اینجا تفاوت آنها
تنها مبتنی بر عدد و آمار است ولی با
بررسی مساله می‌بینیم که این تفاوت یک
علامت مشخصه است زیرا تکالیف خاصی
که خانواده مسئول ایفاء آن بود و مقام
و منزلت اشخاص که مستقیماً بآن بستگی
داشته و از نورم خارج میشود و اطفال
نمی‌توانند از حمایت خانواده پدری و یا
مادری برخوردار شوند چه در مورد طلاق
و یا مرگ پدر و مادر و یا سایر انواع از
هم گسیختگی‌های خانواده و ما نیز بحث
آنها بجائی دیگر موكول می‌کنیم .
در مورد اینکه بحث به فوت پدر مربوط

است ، نتایج تحقیقات نشان میدهد که
تعداد آن در گروه غیر مجرم بیشتر است
تا گروه کنترل (۲۲ درصد در مقابل ۱۸
درصد برای گروه مجرم) اما در تعبیر
و تفسیر این اعداد بایستی شرایط
اختصاصی زندگی این کودکان خصوصاً
زمانی که آنان یک دوره بحرانی را بعد
از مرگ پدر و مادر می‌گذرانند بررسی
دریک بحث دیگر ما فرصتی خواهیم
داشت که وضعیات خانواده را بوسیله
یک جدول جداگانه و چند نمونه و مثال
دیگر نشان دهیم .

با وجود این ، تحقیقاتی که مطابق
روشهای علمی جرم شناسی در زندان
اورومیه بعمل آمده است . نشان میدهد
که ۴۶ درصد جوانان بزهکار با مرگ
والدین خود عوامل خوشبختی را از
دست داده در صورتیکه این نسبت برای
گروه کنترل ۲۴٪ است .

در اینجا باین سؤال که آیا مرگ پدر
و مادر یکی از عوامل جرم است یا خیر
داشتن آمار کافی و تفاوت‌های آن در
خانواده‌های این دو گروه بآن جواب
میدهد و آن را تأیید مینماید . اما در
اینکه بعد از فقدان ناگهانی پدر و مادر
چه بر سر کودکان می‌آید مادر مصاحبه‌های
انجام شده بآن جواب کامل تری
خواهیم داد اگر چه در اینجا مطالعات
ما نشان میدهند که جرم جوانان به

خانواده‌های متلاشی شده مربوط میشود درحقیقت ارتباط این عامل با بزهکاری جوانان از اینجا مسلم میشود که نتایج تحقیقات نشان میدهند که میزان طلاق نیز در خانواده‌های بزهکاران بیشتر است . بنابراین چنین ارتباطات حادی واقعی بنظر میرسد .

یکی از دلایل مهم این ارتباط این است که در اثر مرگ پدر و مادر بخصوص در خانواده‌هایی که گرفتار فقر اقتصادی هستند مشکلاتی در ادامه عادی زندگی و اجتماعی شدن کودکان پیش خواهد آمد که هر دو گروه جیرا اثرات آن را بطور مستقیم ویا غیر مستقیم از لحاظ تربیتی و روانی و جسمانی رادرك کرده‌اند ولی اطفالی که پدر و مادر آنها در گروه کنترل فوت کرده‌اند آنها از حمایت اعضاء بزرگتر خانواده برخوردار شده ، برعکس در گروه بزهکار با ازم پاشیدگی خانواده ، تامین زندگی و تربیت و تحصیلات آنها فراموش شده است . از قبیل تخصص و مهارت حرفه‌ای که ضعف آنها باعث کاهش امکانات تطبیق اجتماعی آنها شده است ، به ندرت در میان جوانان بزهکار دیده شده است که آنها کار خود را بعد از اتمام تحصیلات ابتدائی شروع کنند و از این جهت میتوان گفت که از نظر جسمانی برای کارهای سخت تجربه و آمادگی نداشتند .

و بلحاظ ضعف تجزیه و ناتوانی جسمانی روانی اغلب آنها در مقابل کارشان ناپایداری نشان داده و این جریانها در اطفال بزهکار یکنوع یاس و ناامیدی بر جود آورده بود .

البته طلاق و مرگ هر یک ممکن است در روی طفل اثرات متفاوتی بگذارد . زیرا اطفالی که پدر آنها فوت نموده‌اند حمایت مادر عارضه فقدان ناگهانی پدر را در گروه کنترل تا حدودی جبران کرده است و در گروه غیر بزهکار ، تنها در سه خانواده ، مادر طفل بر زندگی اجتماعی فرزند خود و تحصیل آن نظارت ننموده و همسر انتخاب کرده است ، در صورتیکه ۱۶ درصد مادران گروه بزهکار بعد از مرگ شوهر مجددا ازدواج کرده یعنی فقط ۲ درصد آنها از فرزند خود حمایت کرده و این نسبت در گروه کنترل ۶ درصد است . نتیجه این جریان ها روشن است زیرا اطفالی که از حمایت خانواده برخوردار باشند ممکن است با تکیه بامکانات خانواده گرفتار انحطاط اخلاقی و بزهکاری نباشند اما برعکس کودکانی که پدر و مادر آنها در اثر طلاق از هم جدا شده بودند اکثرا با مشکلاتی نظیر زدو خورد و منازعات و کشمکش های پدر و مادر و عدم توافقیهای آنها روبرو بوده‌اند .

آقای دکتر منو (Dr. Menut)

جنین بحران‌ها را در روی یک طفل جوان اندازه‌گیری کرد ؟ . اما در هر صورت بنا بر عقیده علمای روانشناسی ، بحرانهای خانوادگی خصوصا در موقع طلاق هیجان آمیز یکی از عوامل مهم از هم گسیختگی روانی کودک شناخته شده است . زیرا کودک در مراحل مختلف زندگی یعنی گذشتن از مرحله کودکی بمرحله نوجوانی و جوانی ، در صورت ندیدن نقشهای زنده و مثبت اجتماعی اجبارا باید منتظر نقشهای منفی دیگر باشد و با فقدان اصول اخلاقی ونا پدید شدن اعمال و سرمشقهای صحیح باید در زندگی خود نا بسامانی مهم و خطرناکی را منتظر شود . معلوم است که با فقدان اصول اخلاقی وی تابع نقشهای شوم راههای انحرافی و غیر اخلاقی خواهد بود که در مکانیسم رفتارهای بعدی وی تاثیر غیر قابل انکاری خواهد داشت .

از سوی دیگر ، ما میدانیم کسه نخواهیم توانست تحقیق خود را بسه آشفنگی‌هایی که معلول عوامل هیجان‌آمیز محیط خانواده ویا به تاثیر طلاق است محدود کنیم .

همانطورکه آقای دسپر (DESPERT) این سؤال را میکند : هرگاه تحقیق المر (M.G. Elmer) نشان میدهد که تنها ۱۱٪ اطفال بزهکار

ضمن تحقیق خود در میان کودکان ناسازگار نشان میدهد که ۶/۶۵ درصد بی نظمی رفتار کودکان بخانواده‌هایی مربوط میشود که در بین زن و شوهر توافق نبوده ویا ازهم جدا شده اند در صورتیکه در میان ۶۹۰۰۰ نفر در دانش آموزی که در مدارس پاریس تحصیل میکردند این نسبت فقط بسه ۱۱/۸ درصد میرسد . (۱)

ماری لوئیز (Marie Louise) در مقدمه اثر بسیار معروف خود مینویسد شرایط و اوضاع هیجان آمیز خانواده خواه به طلاق منجر شود و خواه زن و شوهر بدون تفاهم و جلوگیری از طلاق به زندگی خود ادامه دهند بیش از طلاق در عدم انطباق و سازگاری بعدی کودک در محیط خانواده اثر میگذارد . زیرا این هیجان‌ها و منازعات زن و شوهر خصوصا وقتی روابط آنها بمرحله خطرناکی برسد ، در عواطف و احساسات کودکان اثر عمیق میگذارد و سبب آشفنگی‌های روانی و رفتارهای غیرعادی و یا بزهکاری کودکان میگردد . (۲) این همان است که من نام آنرا (زندگی هیجان آمیز) گذارده زیرا هر لحظه امکان آن هست کسه والدین بدو قدمی طلاق برسند ولی هرگز میان پدر و مادر نه تفاهم وجود دارد و نه طلاق . آیا میتوان تاثیر



کاملاً منهدم شده و اطفالشان عمیقاً تحت تاثیر این عوامل قرار گرفته‌اند اما این راهم یک آمار نسبتاً قوی تأیید نمیکند . دیگر این که آنان محصول خانواده‌هایی باشند که کاملاً از هم پاشیده وزن و شوهر همدیگر را ترک کرده‌اند ، در صورتیکه ارقام و آمارها ، زیر عنوان " جدائیهای قانونی " آنرا نیز تأیید نمیکند . اما یک نسبت خیلی مهم از این اطفال که زیر ضربات قانون افتاده‌اند مربوط به خانواده‌هایی هستند که بنحو هیجان انگیز پرپر شده‌اند بدون آنکه عدم توافق های آنها بوسیله کوشش های دادگاهها شناخته شود .

و تقریباً $\frac{1}{3}$ دختران بزهکار بیه خانواده‌هایی مربوط هستند که زن و شوهر توافق اخلاقی نداشته‌اند و این کودکان بوسیله جدائی و یا طلاق پدر و مادرانشان از نظر روانی تحت تاثیر چنین حادثه‌ها بوده‌اند ، پس $\frac{1}{9}$ این پسران بدبخت و $\frac{1}{4}$ این دختران نگون- بحت بکدام نوع خانواده‌ها مربوط بوده‌اند ؟ و یا اینان فرزندان طلاق هستند ؟ نه این غیر ممکن است ، ما میتوانیم بطور یقین مطمئن باشیم که آنها از خانواده‌هایی هستند که بین پدران و مادرانشان کاملاً سازش وجود داشته است و هر یک از آنها در پیست خود بوده‌اند . بعضی از خانواده‌هایی هستند که بوسیله مرگ یکی از ابویان

اختلافات خانوادگی و تأثیر آن بر روحیت کودکان

سیدلا فاطمه حسینی



اختلافات خانوادگی و ریشه‌های اساسی آن

بنا بر تعریف جامعه‌شناسی "خانواده نهادی است اجتماعی که از گروه افرادی که باهم زندگی میکنند و میانشان رابطه خویشاوندی و یا وابستگی معین دیگر حکمفرماست تشکیل شده است" (۱)

از آنجا که جسم و روح انسان تشکیل دهنده شخصیت اجتماعی، نقش خلاقه او در طول حیات و بطورکلی تمام پدیده‌های زندگی بشر میباشد لزوم ایجاد محیطی سالم برای پرورش ایندو کاملاً حس میشود و محیط سالم جز به محیطی سرشار از مهر و عطف و آرامش و امنیت اطلاق نمیشود.

در بررسی وضع داخلی خانواده آنچه بدوا متبادر بذهن میشود وضعیت اطفال است. گفتیم لازمه سلامت محیط

آرامش آنست، آرامش و امنیت نعمتی است که اگر خانواده‌ای از آن محروم باشد بحرات میتوان گفت هیچیک از مادی و معنوی دیگر برایش ذره‌ای ارزش ندارد چه، فاقدیکی از ارکان حیات خانواده است. خانه‌ای که ابرهای کدورت و کینه توزی آسمان آنرا پوشانده نمیتواند محل مناسبی برای پرورش شخصیت اطفال باشد، بلکه برعکس روحیه و شخصیت اطفال در چنین محیطی متزلزل و مرتعش شده و شکل پذیرایی طبیعی خود را نخواهد داشت اختلافات خانوادگی را بطورکلی میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- اختلافاتی که منشاء مالی دارند
- ۲- اختلافاتی که منشاء غیرمالی دارند.

بواسطه وسعت و پراکندگی این مباحث مجال اشاره به کلیه ابعاد آن در یک مقال نیست لذا بامید آنکه این سلسله مطالب بتواند نقطه عطفی در روابط خانوادگی باشد اینبار مشکلات مالی و اختلافات ناشی از آنرا بررسی میکنیم و خواهیم کوشید در این زمینه راه حل - هائی چند اعم از عملی و نظری ارائه دهیم . در اینباره به بحث پیرامون عناوین زیر خواهیم پرداخت :

هدف از پیمان زناشویی و تشکیل خانواده .
وظائف زن و شوهر در حفظ ثبات خانواده .

راههای تامین درآمد خانواده .

مشکلات مالی و اختلافات ناشی از آن چگونه میتوان با وجود مشکلات متعدد خانوادهای سعادتمند داشت .
هدف از پیمان زناشویی :

درباره علل و انگیزه ازدواج از طرف جامعه‌شناسان اظهار نظر هائی شده است از جمله "مولر لیر" جامعه شناس آلمانی در کتاب خانواده علل اصلی میل به ازدواج را در جوامع انسانی علاوه بر غریزه جنسی سه چیز دانسته است : نیاز اقتصادی ، میل بداشتن فرزند ، و عشق ، وی معتقد است هر کدام از این سه عامل در حالیکه در کلیه جوامع وجود داشته است هریک از آنها در

زمانهای مختلف و در نزد اقوام گوناگون متغیر بوده و شدت و ضعف داشته مثلا در جوامع اولیه میل به ازدواج بیشتر علت اقتصادی بوده است حال آنکه در قرون وسطی داشتن اولاد زیاد و در زمان ما بویژه در جوامع صنعتی عشق علت اصلی ازدو جهاست . (۲)

بنظر هگل " زناشویی پیوندی اخلاقی و بخودی خود غایتی مطلق است (۳) . پس اگر بپذیریم که عامل اصلی ازدواج وجود عواطف و یا اهداف مقدس دیگر میباشد واضح است که مسائلی نظیر مشکلات مالی نمیتوانند و نباید در امر ازدواج دخالت مستقیم داشته باشند

وظائف زن و شوهر در حفظ ثبات خانواده

قطعا هدف مطلق و غائی تنها تشکیل کانونی بنام خانواده نیست بلکه حفظ دوام و ثبات آن بسیار مهمتر از تشکیل آنست این وظیفه خطیر که بعهده زن و شوهر است دارای دو جنبه میباشد . یکی حفظ پیوند زناشویی و دیگر رعایت حال و تامین مصالح فرزندان ، این اهداف در صورتی تامین خواهند شد که طرفین کاملا به وظائف و مسئولیتهای خود آشنا باشند .

راههای تامین درآمد خانواده :

گرچه ادعان داریم هدف از تشکیل کانون خانواده تامین منافع مادی نیست

معهدا این امر که تامین درآمد خانواده یکی از ارکان مهم حفظ ثبات آنست انکار ناپذیر میباشد . بدیهی است که تامین نیازهای مادی خانواده بنا بر نص قانون بعهدہ مرد است ! ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی : " در عقد دائم نفقه زن بعهدہ شوهر است " اما در جوامع کنونی این تفویض چندان جامع و مانع نیست لهذا میتوان گفت احتیاجات مالی خانواده بیکی از طرق زیر برآورده میشود :

۱- اشتغال مرد

۲- اشتغال زن و مرد

گرچه تقسیم فوق بسیار کلی است و در آنها خانواده‌های بی سرپرست و امثال آن به فهرست نیامده لکن این دال بر نادیده گرفتن چنین خانواده هائسی نیست بلکه چون هدف اینستکه مشکلات مالی مورد بررسی قرارگیرد موارد مذکور کافی بنظر میرسد . هریک از گونه‌های فوق زاینده پاره‌ای اختلافات و مشکلات در خانواده است که ذیلا به بررسی آنها میپردازیم .

مشکلات مالی و اختلافات ناشی از آن :

۱- خانواده‌هائیکه در آنها مرد تنها

نان‌آور خانه است .

در چنین خانواده‌هائی مرد تامین معاش زن و فرزندانش را بعهدہ دارد اما مشکلات از زمانی شروع میشود که مرد از

ایفاء وظیفه خود سرباز میزند و یا آنرا بنحو احسن انجام نمیدهد .

استنکاف شوهر از پرداخت مخارج به دو دلیل ممکنست :

الف - عدم توانائی مالی بر پرداخت مخارج .

ب - خودداری در صورت استطاعت البته برای چنین شخصی در قانون مجازات تعیین شده ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی : " هرکس حاضر بیه پرداخت مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین نشود و طلاق هم ندهد به حبس تادیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد .

اما آنچه منظور نظر است ایجاد تفاهم و بزرقراری رابطه عاطفی بین زوجین است نه دریافت مخارج با استفاده از قدرت قانون .

گاه دامنه این مشکلات چنان توسعه مییابد که خود زمینه اختلافی عمیق بین زن و شوهر را تشکیل میدهد این اختلافات میتواند دلائلی همچون و لخرجی زن و عدم آشنائی او بنحوه صحیح مخارج خانه ، سختگیری بیش از حد مرد در پرداخت مخارج و از این قبیل داشته باشد .

۲- خانواده‌هائیکه در آنها زن و مرد

هر دو شاغلند :

در چنین صورتی علاوه بر مشکلات

نامبرده اختلاف دلگیری هم میتواند شکل گیرد و آن مربوط به مسئله تفکیک اموال و مخارج است .

اصولا خانواده‌هاییکه روابط آنها مبتنی بر مواد خشک و بیروح قانون باشد

و اعضای آن کمترین انعطافی نسبت بمسائل مطروحه نداشته باشند بیش از هر چیز در معرض ازهم پاشیدگی و انحطاط است از این قبیل است خانواده‌ای که در آن زن شاغل است لکن مایل نیست از درآمد خود سهمی هم بمخارج خانه اختصاص دهد و همین امر منشاء بسیاری اختلافات است زیرا زنان شاغل اصولا کمتر به تنظیم برنامه‌های داخلی منزل میپردازند و هر چند که بتوانند بنحوی نظم و ترتیب برقرار کنند نمیتوانند منکر بروز بعضی مشکلات ناشی از اشتغال خود باشند در چنین

مواردی مردان مشاهده میکنند از طرفی همسرشان ساعاتی از روز را بیرون از منزل میگذرانند ، هزینه‌ای و خساراتی برآنها بار میشود اما کمترین نفعی برایشان ندارد لذا زبان باعتراض می‌گشایند و البته چندان هم بی حق نیستند .

چگونه میتوان باوجود مشکلات متعدد مالی خانواده‌ای سعادت‌مند داشت :

هرگاه بپذیریم که اساس خانواده بایستی بر پایه عواطف انسانی استوار باشد خواهیم دانست که کمبودهای مالی نمیتواند و نباید سبب تزلزل آن اساس باشد بلکه اولاتر آنستکه حتی با وجود چنین مشکلاتی بتوان خانواده‌ای خوشبخت داشت اصولا وجود مشکلات مالی امسری انکار ناپذیر است اما این مسئله چنسدان بنیادی نیست که زن و شوهری کلیه اهداف بقیه در صفحه ۵۱



نامه فرزند در سنگر نشسته به مادر



نامه ای از مادر بزرگ

اولا بهتراست برای مریض غذای تازه درست کرد و غذای مانده باو نداد ثانيا از قدیم رسم بوده که برای مریض شوربا و ترپلو درست میکردند خیلی هم رسم خوبی بوده منم تا حالا هر وقت شماها مریض شدید رعایت این سنت خوب وآسان را کردم راست است مادر تو همیشه پای بند سنتها بودی وهستی واین سنت در ترپلو درست کردن و شوربا پختن وتخم شکستن خلاصه نمیشود و در تمام مراحل زندگیت با تواست و با خون تو عجین شده است

" مادر هر بار که مریض میشدم مرا از خوردن غذاهای مختلف باز میداشتی و میگفتی :
برایت شوربا درست کردم باید بخوری و نگو نه
شب هم برایم ترپلوی گشنیز می پختی وباز میگفتی :
باید بخوری چاره‌ای هم نداری
وقتی اعتراض میکردم ومیگفتم خوب مادر بجای شوربا سوپ درست کن و برای شیم هم بگذار میگفتی :

من هم با این سنت ها بزرگ شدم و خو گرفته ام ، دوستشان دارم ... اما اکنون جایی هستم که کسی که با کمک او بتوانم سنت ها را رعایت کنم نمیتواند پیشم باشد!

مادر بیش از یک ماه است که بین من و تو جدائی افتاده و من محال نامه نوشتن بتو را پیدا نکردم ... آخر مادر من اینجا برای نامه نویسی نیامدم ... اما تصور نکن که همین لحظه که بتو نامه مینویسم با تو هستم بلکه تمام این مدت تورو در رویم بودی ... تو پهلویم بودی ... تو پشت سرم بودی ... دستهایت روی شانه هایم بود ... سنگینی آنها را هم اکنون احساس میکنم ..

مادر چطور میتوانم بتو نیاندیشم ؟ ... چطور میتوانم تورا در کنار خود احساس نکنم ؟ ...

مادر ... مادر لحظه وداع باتو برایم فراموش نشدنی است .. مادر ... قامت بلند تو با شنیدن تاریخ عزیمت من به جبهه جنگ یکباره خمیده شد ... موهای سرت بیدرنگ ، رنگ کافور گرفت ... مادر شی را که فردای آن عازم سفر بودم تا صبح نیاسودی .. تمام آنشب مراقب حرکات و رفتار تو بودم ... بلند میشدی در تاریکی راه میرفتی .. قدم میزدی ... با خدای خودت راز و نیاز میکردی در تاریکی سرشگی که برگونه های جاری میشد

نمیدیدم ، اما وقتی با دستمال اشک از روی گونه های پاک میکردی از حرکات دستت می فهمیدم که آثار گریه را از روی صورتت محو میکنی ... تو تمام آنشب را با ناراحتی و اضطراب گذراندی .. اما من هم مثل تو مضطرب بودم .. با شنیدن صدای اذان صبح به قصد ساختن وضو آهسته از اطاق خارج شدم و چنان در را باز کردم و بستنی که مبادا من از خواب بپریم ناراحتی و اضطراب در حرکات ، راه رفتنت ، بازکردن و بستن در و هر واکنشی که از خود نشان میدادی کاملاً آشکار بود مادر با نگاههای کنجکاو تعقیب میکردم پس از پایان نماز صبح مدت ها دستهایت را بسوی آسمان بالا بردی و با خدای خودت راز و نیاز کردی و سفارش فرزندت را بخالقش میکردی ... پس از پایان نماز و راز و نیاز آهسته بطرف گنجه رفتی و با بدست گرفتن سینی و گذاشتن قرآن ، آئینه آب و آرد بر روی آن خودت را برای مشایعت کردن از من آماده ساختی لرزش دستهایت را بهنگام گذاشتن کاسه آب بداخل سینی بخوبی میدیدم چه لحظات پراضطرابی بود ... من نتوانستم صبحانه بخورم ... تمام وقت به قیافه آرام و درون پر تلاطم ——— میاندیشیدم ... تو میخواستی جگرگوشه ات را که شبها تا صبح بر بالینش نخفتی تا او بخوابد و آرام بخوابد از خودت دور سازی

و با رد کردن او از زیر آئینه و قرآن برای دفاع از میهنت سرزمینی که پدرت ، مادرت خودت و فرزندانت در آن زاده شدند و پرورش یافتند و اشاعه مذهبیت بمقابله با دشمن بفرستی

مادر... در آن لحظه که با یک چمدان کوچک از پله‌ها پائین آمدم و بسوی درب کوچه رفتم ، با سینی که در دست داشتی بدنالم آمدی ... سینی را آهسته بر روی پله گذاشتی ... ترا در آغوش گرفتم بسینهام فشارت دادم ... تورا میبوییدم هیکل ظریف و اندام باریکت میلرزید دستهایت سرد بود .. لبهایت سفید شده بود و بهم جسییده بود ... وقتی هیکل استخوانیت را بسینهام میفشردم لرزش اندام و سردی لبهای بیرنگت نزدیک بود قلبم را از تپیدن باز دارد

اما تو جقدر با صلابت ایستادی

در گوشم دعای سفر خواندی .. وقتی مرا سه بار از زیر قرآن رد کردی گفתי : دستت را بروی آرد بزن ، به آئینه نگاه کن ، برو بخدا سیردمت ... وقتی براه افتادم کاسه آب را پشت سرم ریختی ... واز ته دل گفתי : دست علی بهمراحت .. خدا نگهدارت باشد

بله مادر از زیر قرآن رد کردن مسافر هم سنتی است نزد ما ... و توهمه سنت ها را محترم میشماری ...

مادر مشایعتی که تو از من کردی و خودداری و صلابتت درسی دیگر بمن آموخت .. توهمیشه اولین مربی و اولین معلم من بودی ... مادر من استواری و پایداری را از تو آموختهام و اکنون که در جبهه میجنگم با خود میگویم استوار باش شجاع باش .. با شهامت باش .. و بخاطر ما آورم که تو همیشه میگفتی مردن با





ای خواهران ... ای زنان ... ای وجود
آورندگان این شریان دلیر و این مردان
شجاع و این حماسه آفرینان تاریخ کوه
فرزندان خود را روانه جبهه‌های جنگ
کرده‌اید ... برادران خود را برای مقابله
با دشمن فرستاده‌اید .. شوهران جوان
خود را برای بیرون راندن دشمن از خاک
وطن بمرزهای کشور روانه کرده‌اید اکنون
شما است که ایثار و از خود گذشتگی را به
کمال رسانید و او را سنگر به سنگر باری
دهید !!! سنگر او سنگر مرز و حفاظت و
حراست از خاک میهن است ... سنگر شما
سنگر حفظ وحدت ، اسماک ، و صرفه جوئی
بحد توانائی است تا دشمن نتواند از نقطه
نظر اقتصادی ما را از پای درآورد
فرزندان شما .. پدران شما ... برادران
شما .. شوهران شما برای حفظ دین و آب و
بقیه در صفحه ۴۹

شجاعت بهتر از زندگی کردن با خفت است
بله ، بله مادر من میل ندارم ننگ شکست
را بردوش بکشم و چون جغد شوم بر
ویرانیهای ناشی از جنگ لانه بسازم ، بلکه
میخواهم هدهدی باشم و پیام پیروزی
بیاورم ...
مادر اگر فرزندت را دوست داری ...
اگر قلبت برای او می تپد ... اگر آرزو
داری یکبار دیگر او را باغوش بگیری
پس دعاکن بردشمن ظفر یابد و پیروز
چون دعای مادر در حق فرزند زودتر به
اجابت میرسد
این بود نامه فرزندتی که از درون سنگر
بمادرش فرستاده و خون سرخ و پاک خود را
وقف پیروزی در راه میهن و اشاعه مذهبش
کرده است ... ایثار این جوان در راه
عظمت و پیروزی کشورش خون سرخ و پاکش
میباشد ... اما شما .. ای مادران

سرماخوردگی چیست ؟

ناچندی قبل علت سرماخوردگی را در چگونگی تغییرات هوا میدانستند ولی حالا باین نتیجه رسیده‌اند که عامل ایجاد سرماخوردگی موجودات ریزی که توسط میکروسکوب میتوان آنها را دید میباشد این موجودات را باصطلاح علمی ویروس یا باکتری مینامند .

علائم بیماری

سرماخوردگی ویروسی ابتدایشکل آبریزی بینی ، عطسه ، گلو درد و سردرد ظاهر میشود . این علائم ممکن است بدون تب یا همراه با تب مختصری باشد . و شاید این دوره مدت یک‌هفته طول بکشد و اگر برای درمان آن اقدام فوری نشود بعلت ویروسهای موجود در گلو و بینی دوره دوم بیماری شروع میشود . ودراین هنگام عفونت به سینوسها و گوشها و قسمت‌های پائینی دستگاه تنفسی سرایت خواهد نمود . که دراین مرحله معالجه بیماری تاحدی مشکل است . باید دانست که هنوز واکسن برای سرماخوردگی تهیه نشده تا بتوان بوسیله آن در بدن مصونیت ایجاد نمود .

سرماخوردگی

چون عامل مولد بیماری سرماخوردگی در بینی و گلو وجود دارد اگر ترشحات بینی یا گلو بوسیله عطسه و سرفه باطراف پراکنده شود خواه ناخواه این بیماری باشخصاص سالم سرایت خواهد کرد . سرفه ، عطسه ، دست یا وسائل شخصی بیماران میتوانند این بیماری را انتقال دهند . اگر خودمان سرماخورده باشیم یا اینکه یکی از اطرافیان ما مبتلا باشد وبخواهیم از انتشار بیشتر بیماری جلوگیری نمائیم بنکات زیر عمل نمائیم :

برای اینکه دیگران را مبتلا نکنید

اگر سرماخوردگی دارید قطعا از شخص دیگری که مبتلا بوده بشما سرایت کرده است سعی کنید موقع عطسه زدن با دستمالی جلو دهان خود را بگیرید و مادامیکه در اثر این بیماری در بستر استراحت نموده‌اید مواظب باشید اطرافیان خود را مبتلا نسازید . اگر کسی دراطراف شما تنفس شدید ویا سرفه میکند امکان دارد سرماخوردگی ثانوی را علاوه بر سرماخوردگی اولیه‌ای را که دچار آن هستید بشما بدهد ، بنابراین از تماس با این قبیل بیماران بپرهیزید .

اگر بدستورات زیر عمل کنید میتوانید تا حد زیادی از سرایت بیشتر این بیماری

اگر شما مبتلا به سرماخوردگی نیستید :

۱- باشخاص سرما خورده نزدیک نشوید از استعمال حوله و لیوان و فنجان آنها خودداری کنید .

۲- دستهای خود را مخصوصا قبل از دست زدن به مواد خوراکی و یا غذا خوردن با آب و صابون بشوئید .

۳- از خستگی زیاد یا شنای در آب سرد و ایستادن در جریان هوای سرد اجتناب نمائید . غذای متعادل میل کنید

پرخوری نمائید ، مایعات بمقدار کافی بنوشید بهتر است که هوای تازه وکافی استنشاق کرده و در فضای آزاد راه پیمائی یا ورزش کنید .

اگر شما مبتلا به سرماخوردگی هستید :

۱- مواظب خود و دیگران باشید . در بستر استراحت کنید یا لااقل در منزل بمانید و بمحل کار و مدرسه نروید .

۲- با دستمال جلو دهان و بینی خود را در موقع عطسه و سرفه بپوشانید ، هر عطسه شما ترشحات بینی و دهان را تقریبا تا ۶ متر و سرفه ۳/۵ تا ۴/۵ متر و صحبت کردن تا ۲/۵ متر باطراف پخش مینماید .

سعی کنید عطسه و سرفه طوری باشد که هوای اطراف را آلوده ننماید . در صورت امکان برای گرفتن بینی و خلط سینه دستمال خاصی استعمال کنید و بعد از مصرف آنرا بطور جداگانه شستشو دهید . بقیه در صفحه ۴۷

بنام خدا

صفحه سفیدی که در مقابل شما قرار دارد ، برای شما که مسائل و مشکلات تربیتی و آموزش فرزندان خود و نیز پیشنهادات و راه -
حلهائی که به نظرتان میرسد برای ما بنویسید .

پیوند ما با این ارتباط محکمتر میشود و شما که اولیاء و مربیان فرزندان
هستید با تلاش و ارتباط بیشتر در پیدا کردن راههای مناسب میتوانید
در یاری ما سهم بزرگی داشته باشید . انشاءالله که اینطور خواهد شد .

شکست مربی !!! ...





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جای تمبر



انجمن اولیا و مربیان ایران

نشانی: تهران، دروازه شمیران، خیابان فخرآباد کوی ۱۵ صندوق پستی: ۱۳/۱۲۵۵

کد پستی ۱۱

شورای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ

موضوع

بگیرید و به همراه خود به مسجد و مکانهای پاک و طیبی که میتواند انسان ساز باشد بفرید ، همیشه او را پاره تن خود بدانید ای مادر اگر حجاب امروز تو کوبنده و استقلال آواراست تعلیم و تربیت اسلامی تو درباره دخترت تداوم بخش آنست . پدر به پسرت بگو چگونه زندگی کند از او فاصله نگیر و باو یاد بده زیر بار ظلم و ستم طاغوتیان نرود و باو بیاموز چگونه برخاستی و خود را از نکبت ستم و استعمار رهانیدی و باو بگو بادست خالی ولی با اتحاد کلمه و ایمان و عقیده میتوان — ستمگاران مسلح پیروز شد و باو تفهیم کن آنچه بدست آمده برای اسلام است ، خون هزاران شهید بوده و تو پاسدار آنی . بله پدر و بله مادر بخود او کمی ببیندیش بکدامیک از وظایفت عمل کردی ؟ آیا بمدرسه او رفتهای ؟ پرسیده‌ای مدرسه برای ساعات خالی او چه برنامه دارد ؟ آیا سئوال کرده‌ای اندرخور حرفه و علم اندوخته‌ات چه کمکی از دستت برآمده و تو کوتاهی کرده‌ای ؟ آیا با معلمش به صحبت نشسته‌ای ؟ و آیا او را در مدرسه و بیرون بچه‌ها دیده‌ای ؟ نمیخواهیم مثل سابق ببیندیشیم و هرکدام از ما در فکر فرار از مسئولیت باشیم و دیگران را مقصر بدانیم . نه نه من و تو هر دو مقصریم پس چرا شروع نمیکند همین فردا بمدرسه بروید و از مسئولین مدرسه بخواهید که روابط گذشته

او را کم میکنیم ، دوازده ساعت بقیه — چطور ؟ نصف روز بعبارت دیگر نصف عمر بیدار و زنده او ، این دوازده ساعت عمل او چگونه میگردد ؟ کجا میرود ؟ باچه کسی همشین است ؟ و چه چیزهایی میآموزد ؟ چه مطالعاتی دارد ؟ فعالیت‌های او چیست ؟ مسلم در مورد پسرها پدرها و در مورد دخترها مادرها بیشتر مسئولند و این ساعات اضافی را میتوانند و باید نحو دلخواه و مفیدی پر کنند . پس تا اینجا قبول دارید که وظیفه‌تان در همان ثبت نام و حضور و غیاب منزل تمام میشود خوب پس کمی فکر کنید ! تا بحال برای این نهالهای زندگی چه کرده‌اید این گل‌های حساس و این فرزندان برومند را چگونه پرورش داده‌اید آیا فرق است بین پدر و مادری که فرزندش بچنگال دیو مواد مخدر گرفتار میآید و دیگری که فرزندش مغرورانه اسلحه بدست میگیرد و در سنگر اسلام شربت شهادت مینوشد و آخرت خود و خانواده‌اش را تامین میکند . بله خیلی فرق هست همه میخواهند دومی باشند و اولی چرا نتوانست ، جواب این سئوال را در همان وقت دوازده ساعت پیدا کنید . در این دوازده ساعت هرچه در مغز و روح او بکارید درو میکنید ، او را تنها رها نکنید او را بحال خود وا نگذارید دست او را

را بدور اندازند و برای ساختن انسانهایی که بتوانند معرف جامعه امروز باشند تلاش کنند آیا هروقت شما را بمدرسه دعوت کردند بلافاصله پنداشتید میخواهند پول بگیرند نه هیچگاه در مجامع عمومی انجمنها حق مطرح کردن امور مالی را ندارند خاطر جمع باش ، بمدرسه برو مدرسه را تنها نگذار او را کمک کن ، که کمک بمدرسه کمک به فرزند خود است برای ۱۲ ساعت بقیه وقت فرزندت برنامه ریزی کن ، در اندازه فهم و درکت و امکاناتی که داری او را بساز و از نظر دور مدار هم اکنون امکانات مفیدی برای دانش آموزان بخصوص دبیرستانی فراهم شده در موقعیت کنونی او میتواند عضو فعال شورای محلی باشد در تقسیم نفت و سایر مایحتاج عمومی کمک کار خوبی باشد برنامه های بسیج را بین او را با آنها آشنا کن ، تعلیم اسلحه در وضع خاص حاضر برهمه واجب است دستگیری و کمک بمستمندان محله و برداشتن باری از دوش آنها کاری مثبت و اندوخته ای برای آخرت است . در آخر اضافه کنم هرچه بیشتر بدنبال مال و منال دنیا بروی و شغل و مقام را دو دستی بجسی یا بهتر بگویم بگول زدن های زندگی پردازی خانواده ات از تو بیشتر دور میشوند و یکروز بیدار میشوی که کار از کار گذشته و تو صندوقدار خانه و خانواده ات بودهای نه پدر و ولی .

پس از همین حالا شروع کن بحول وقوه خدا تا رفق داری بکوش که فردا مسئول نباشی و مورد بازخواست .
خدایار و نگهدار شما باد . پیوند

پیروی از عادت . .

بقیه از صفحه ۲۲

در آن ارزشها و هدفها داده شده و مسیر حرکت افراد جامعه از خودخواهی به خداخواهی و مردم گرایی ، از تحمیل و فشار به کمک و خدمت از سوء ظن بدیگران به حسن ظن و از جمود و رکود به تحرک و تکامل تغییر جهت داده است ، بجاست که ما لحظه ای تامل کنیم موقعیت فعلی را بسنجیم و هدفهای عالی انسانی را دریابیم و روشهای صحیح و مناسب را برای تربیت نسلی آگاه ، آزاد ، مستقل ، معتقد ، و پیر تحرک بیابیم و آن عمل کنیم ، که این مسئولیت بزرگی است که خدا بر دوش پدران و مادران در تربیت نسل آینده قرار داده است .

مطمئن باشید ، بهانه آنان که رفتار غلط خود را بگردن اطاعت کورکورانه از پیشینیان و محیط ناآگاه قبل از خود میاندازند قابل قبول نیست ، چرا که خدا این بهانه گیری را بشدت نهی کرده و میفرماید : میگویند ماتبعیت میکنیم از روشهایی که پدران ما داشته اند و با



تا کودکانمان را برای زندگی در جامعه‌ای انسانی آماده و مهیا سازیم . حتی میتوانیم برای اینکه در این مسیر به سستی و اهمال نیفتیم ، بدیگران و کسانی که با آنها در ارتباط هستیم ، اعلام کنیم که از امروز این عادات نا-درست را ترک و راهی جدید و صحیح را دنبال خواهیم کرد ، تا خود را در مقابل دیگران متعهد باجرای این اصول احساس کنیم و در نتیجه این مسیر پر مسئولیت را با موفقیت طی کنیم .

(۱) حتی تعلموا ما تقولون

(۲) قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا

اولوکان آباءهم لا یعقلون شیئا

ولایهتدون . (بقره ۱۷۰)

(۳) لاتقف مالیس لک به علم ..

(اسراء ۳۶)

آن انس گرفته‌ایم (بگو شما براه آنان میروید) اگرچه پدران شما نمی‌فهمیدند و براه راست هدایت نیافته بودند؟ (۲) نه این بهانه بهیچوجه قابل قبول نیست ، باید هر پدر و مادری و هر مربی مراقب مسئولیت خطیر تربیت فرزندان خود باشند و باتوجه به هدایت آنها به بهترین راه زندگی انسانی کودکان امروز را یاری دهند تا انسانهایی مستقل ، آزاد و آگاه باشند نه اسیر عادات انحرافی و جمودآور باید توجه داشته باشیم که ترک عادت غلط و انتخاب روشی صحیح و مناسب احتیاج به عزمی راسخ و تصمیمی استوار دارد که به انقلابی اساسی در عادات و روشهایی که از روی ناآگاهی در مورد تربیت کودکان خود بکار میبرده‌ایم ، بپردازیم و رفتاری از روی علم و آگاهی جایگزین آن کنیم (۳)

میشود. ممکن است در فرهنگ یا نظام دیگری اصل خوانده نشود. البته ذکر این نکته ضروری است که در بین نظرات گوناگون اظهار نظر برخی از دانشمندان تا حدودی صائب تر است مثل اظهار نظر روانشناسان که سعی دارند بر اساس تجلیات رفتاری حقایق را درباره انسان کشف کرده و بیان کنند به واقعیت نزدیکتر است. در همه حال فراموش نخواهیم کرد که بینش و شناخت انسان بیش یا کم محدود است و به همین نظر تعمیم دادن ها هم باید با احتیاط انجام گیرد.

آنچه که ما از اسلام بیان میکنیم از اصول قابل تعمیم است بخصوص در آنچه که مربوط به سرشت و طبیعت انسان است. اینکه ما با فاطمیت چنین سخنی را مطرح میکنیم بدان نظر است که عقلا میدانیم سازنده بشر در بین مسائل و ویژگیهای او صاحب نظر تر از هر دانشمند و فیلسوف است.

تکیه‌گاه ایدئولوژیکی یک اصل

اصول تربیتی بر اساس ایدئولوژی‌های گوناگون متفاوت است. هر ایدئولوژی برای خود نظام و ضوابط خاصی را قبول دارد که در عین وجود فصل مشترکهای

متعدد در کل سیستم با هم فرق دارند. مثلا برخی از نظامها منکی ایدئولوژی تولید است، برخی بر اساس ایدئولوژی مصرف، زمانی بر مبنا و جنبه‌های دموکراتیک است و گاهی بر مبنای دیکتاتوری و

مثلا در ایدئولوژی تولید هدف افزایش محصولات مورد نیاز است و همه اصول تربیتی مبتنی و یا منشاء گرفته و در طریق حمایت از این فکر است. انسان در این نظام حیوانی مولد، روشهای آموزشی صرفا در خدمت تولید، محتوا برای افزایش تولید و کار و تلاشها مصرف این جهت است. طبعا در آنچه که مربوط به بعد معنوی انسان است در این سیستم کمتر میتوان سراغی گرفت اجتماعی، دادن حق رای مساوی به همه افراد جامعه، جلب نظر مردم خواه از طریق صواب و خواه از طریق نا صواب حرکت نظام و سیستم حکومتی صرفا در راه خواست مردم و . . . است. بر این اساس اصول تربیتی رنگ میگیرند، دیدگاهها درباره انسان متفاوت بسا دیدگاههای دیگر در جنبه پرورش انسان الهی خواهد بود. و طبعا برنامه، محتوا، روش، ارزیابی، تربیت معلم نوع روابط اصول و ضوابط دیگری را تبعیت خواهند کرد.

به همین ترتیب اصول دیگری را

اساس ایدئولوژی فاشیستی و دیکتاتور
ایدئولوژی‌ها میتوان کشف و عرضه کرد .
و بهر صورت مادام که ایدئولوژی مورد
قبول شناخته و تبیین نشوند امکان یافتن
و تعقیب اصول تربیتی در آن مطرح
نخواهد بود .

در ایدئولوژی دموکراتیک تکیه بر عدالت

طرح اصول ومبانی

آنچه را که در این سری از بحثها
تعقیب خواهیم کرد طرح اصولی کلی در
زمینه تربیت اسلامی است . در این طرح
سخن از معرفی انسان و اصول و ضوابط
حاکم بر او و یا مستخرجه از او ، امکان
تربیت پذیری او ، اصول ومبانی اهداف
تربیتی ، محتوا براساس سن و رشد و
جنس ، روشهای آموزش و پرورش ، چه
در جنبه سازندگی و چه در جنبه
بازسازی ، ارزیابی و امتحان ، معلم
و روش کار او ، عوامل طبیعی وانسانی
مؤثر در تربیت بمیان خواهد آمد .
بدون شک ما در ضمن مباحث آینده
کلیاتی را از اصول مربوط به اختیار ،
کمال و تمامیت ، آزادی ، استقلال ،
سندیت و اقتدار ربی ، تفرد انسانی ،
اجتماعی بودن او ، احترام و کرامت
انسان ، اخلاق و فضیلت او مورد
بررسی قرار خواهیم داد .

سرماخوردگی بقیه از صفحه ۳۹
۳- باندازه کافی استراحت کنید از گرد
و خاک و کتافات دوری نمائید و خودتانرا
گرم نگاهدارید .

۴- در صورت شدت بیماری تحت تاثیر
معالجات خانگی قرار نگیرید حتما به طبیب
مراجعه نمائید تا از عوارض ثانوی بیماری
در امان باشید .

نوشابه‌های الکلی کمکی برای رفع سرما -
خوردگی نمیکند خودسرانه داروهای بیمورد
از قبیل : قطره بینی ، آنتی بیوتیکها که
علائم بیماریهای خطرناک را پنهان میکنند
بکار نبرید .

۵- بهتر است بدانید که تماس بیماران
مثلا به سرماخوردگی با سایر بیماران صلاح
نیست زیرا ممکن است عوارض بیماری ظاهر
و تشدید گردد .

۶- اگر تب دارید لرز میکنید سردرد
شدید دارید قفسه سینه با گوشها و صورت
شما درد میکند و یا اینکه در اخلاط سینه
شما خون وجود دارد به پزشک مراجعه
نمائید .

امید است دانش دوهزارساله ما سرما -
خوردگی عمومی را حل کند . اما تا زمانی که
علم پزشکی موفق به تهیه واکسن سرما -
خوردگی نشده ما میتوانیم با رعایت
دستورات صحیح بهداشتی بطریقی که
یادآوری شد از انتشار و سرایت بیماری
جلوگیری نمائیم .

اخلاق خویش چنین گوید :

انی تنبیهت عن نوم الفعله بعدالکبر و استحکام العاده متوجهت الی خطام نفسی عن رذائل الملكات وجاهدت جهادا عظیما حتی وفقنی الله لاستخلاصها عما یهلکها ؛ یعنی پس از پیری و استواری عادات ناگهان از خواب غفلت بیدار شده تصمیم گرفتم که خود را از رذائل اخلاقی برهانم پس بجهاد و ریاضت عظیمی دست زدم تا آنکه پروردگارم مرا از رذائل اخلاقی نجاتم داد پس انسانها در تزکیه اخلاق نباید مایوس شوند و بجای نومیدی سعی و تلاش فراوان کنند تا رحمت الهی دامنگیرشان شده از رذائل اخلاقی نجات یابند خداوند نیز میفرماید :
والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا :
آنانکه در راه ما فراوان تلاش کنند
هر آینه ما آنان را براههای خویش راهنمایی خواهیم کرد .

نامه فرزند در سنگر نشسته

بقیه از صفحه ۳۷

خاک آباء و اجدادیشان از نعمت های عالم و آسایش و آرامش چشم پوشیده اند و غرش و توبیها ، آتش خمپاره ها ، سنگینی تانکها و دیگر سلاحهای جنگی را تحمل میکنند تا بر دشمن ظفر یابند و او را روانه دیار خویش کنند . . . تا تو و توهای دیگر آسوده زندگی

دینید و اجنبی برسران سایه نیافکند ، قدر این ایثار را بدانید . . . با بیای آنها به پیش بروید و آنها را یاری دهید . . . آنها اگر از پشت جبهه آسوده خاطر باشند به شهامت تا قلب لشکر دشمن به پیش میروند و او را از پای در میآورند و پیروزی را در سنگر او که سنگر جهاد است بدست میآورند اما شماها هم باید در سنگر جهاد با نفس و سرکوب کردن امیال و خواستههای خود راه پیروزی را برای او هموار کنید

هر مدادی را که فرزندان بیهوده میترشد ، هر صفحه کاغذی را که فرزندان خردسالتان از دفتر شان میکنند ، هر دانه حبیبی را که خود شما بی توجه بسطل زباله میریزید ، هر چراغی را که بیهوده و بیموقع روشن میکنند و امثال آن موجب کندی پیشرفت فرزندان در سنگرش میشود اگر شما نتوانید سنگرتان را حفظ کنید ، دشمن که از آن سنگر نتوانست رخنه کند از این سنگر نفوذ میکند و فداکاریها و از خود گذشتگیهای فرزندان بی ارزش میشود و بهدر میرود . . .

گریه آن دخترک که از کوچکی مدادش مینالد و مداد نتراشیده بلند میخواهد فریاد آن پسرک که کیف تازه میخواهد هر دو را با نرمش ، انعطاف پذیری و حسن خلق پذیرا شوید . . با آنها تفهیم کنید که ساز و برگ سربازی که به جبهه میروند تا از وطن و نوامیس مذهبی و ملی تو دفاع کنند

کاربرد دوره... . بقیه از صفحه ۲۱
این هدفها کتابهای درسی تدوین گردد و
مقدم بر همه اینها انتخاب و تربیت معلم
است . معلمی که بتواند این رسالت مهم را
بنحو مطلوب انجام دهد . مقطع راهنمایی
دوره بسیار حساسی است دوره ای است که
سرنوشت دانش آموز بآن وابسته است .
در این دوره است که محصل آینده خود را
پی ریزی میکند تصمیم میگیرد که در آینده
چه رشته ای را برای ادامه تحصیل خسود
انتخاب کند . چه شغلی برای خود در نظر
بگیرد و برای اینکه عنصر مفیدی برای
جامعه خود باشد چه مهارتهائی را فرا
بگیرد .

راهنمایی تحصیلی و راهنمایی شغلی هر
دو واجد اهمیت هستند اگر ما از لحاظ
عقیدتی معلمان متعهد و از نظر علمی
معلمانی واجد شرط داشته باشیم این
راهنمائیها بخودی خود انجام میگیرد چه
کسی بهتر از معلم دلسوز و آگاه میتواند
شاگرد خود را در زندگی راهنمایی کند ،
بیائیم و این راهنمائی را بفردی خاص
منحصر ندانیم ، همه معلمان ما میتوانند
راهنمایان خوبی برای شاگردان خود باشند
اما راهنمائی شغلی مسئله ای بسیار اساسی
است آنرا باید خیلی جدی گرفت و این
کار عملی نخواهد بود مگر در سایه یک
رشته ارتباطات با سازمانهای مسئول مملکتی
مثل سازمان برنامه و وزارت کار ، اگر در

بمراست و احب تراست تا کیف تازه و ممداد
نتراشیده برای شماها
او باید لباس گرم ، اسلحهاش نو
مرکبش راهوار باشد تا توی توانی آسوده و
فارغ بال بمدرسه بروی

مادر . . . مادر به فرزندان تفهیم کن
که جوانان ما در جبهه خون میدهند ،
جوانی میدهند ، آرزوها بریاد میدهند تا
تو در آینده سربلند و آزاد زندگی کنی ،
برای بدست آوردن این آزادی و این
سربلندی و این افتخار و نیکنامی توهم باید
گذشت داشته باشی . . .

آزادی و استقلال برایگان بدست نمیآید
فداکاری ، جانبازی و سربازی لازمست
فرزندم تو میتوانی با کفش بدون بند
بمدرسه بروی اما آن سربازی که باید کیلو-
مترها پیاده بپیماید تا دشمن را فراری
دهد و عقب براند و بسر جای خودش
بنشاند با کفش سوراخ و پوتین بدون بند
نمیتواند

فرزندانتان بگوئید : پدران شما و
برادران شما میجنگند برای بیرون راندن
دشمن و حفظ مخازن و ثروتهای ملی شما تا
آیندگان آنها را زبون و بی لیاقت نخوانند
شما هم آنها را یاری دهید تا از پیروزی
نصیبی داشته باشید و با استقلال و آزادی
زندگی کنید و ناظر اهتزاز پرچم میهنتان بر
فراز آسمانها پهنه اقیانوسها و دریاها
باشید